

بررسی اردوهای پوششی مبارزان در سال‌های قبل از پیروزی در گفت‌وگو با حسین وکیلی:

اردوهای آموزشی پیشنهاد شهید بهشتی بود

یکی از روش‌های اختفای مبارزه در سال‌های اوج گیری انقلاب اسلامی، گردهمایی مبارزین در اردوگاه‌های تفریحی بود که شهید آیت‌الله دکتر بهشتی در این خصوص نقش محوری داشت. درباره ابعاد این رویکرد و روش‌های به کار رفته با حاج حسین وکیلی گفت‌وگویی داشته‌ایم. او یکی از پیشکسوتان بی‌ادعایی است که سال‌ها در مبارزات و نیز در حزب جمهوری اسلامی حضور فعال داشته و در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های فرهنگی این قبیل اردوها مؤثر بوده است.

■ لطفاً از چگونگی آغاز اردوهای تفریحی، آموزشی مبارزان شروع کنید.

در اواخر دهه چهل، گروهی بودیم که برای کارهای تبلیغاتی، آموزشی و... فعالیت می‌کردیم. در این گروه آقایان سعید محمدی، ابراهیم اکبری، شهید ناسخیان، اسپهبد، مرحوم جعفریان و... بودند. وقتی شهید آیت‌الله بهشتی از آلمان بازگشتند، منزل مرحوم شفیق جلسه‌ای تشکیل شد. شهید بهشتی گفتند الان که ساواک فهمیده است که شما برنامه دارید، بیاپید شرکتی را تأسیس و به‌عنوان شرکت آموزشی، پرورشی و تبلیغاتی ثبت کنید. پیشنهاد شد که شرکت را به نام اربعین نام بگذاریم و همین امشب چهار نفر ثبت‌نام کنند و پول هم بگیریم و باغ را بخریم. چهار نفر ثبت‌نام کردند که حساب همه آنها را هم من وصول کردم و اسامی آنها را دارم. البته کفایت نکرد و قدری کار را توسعه دادیم و نام هم به «شرکت سبزه» تغییر یافت. سهام فروختیم و باغ کمال آباد را خریدیم.

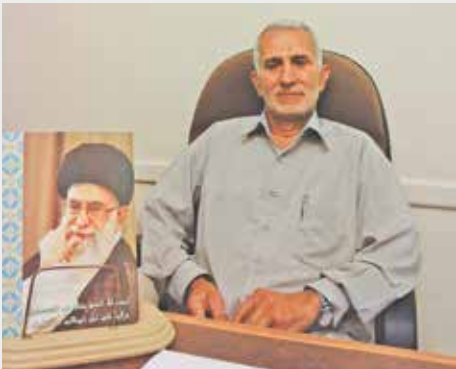
آن باغ ۸۰۰ هزار تومان خریده شد. مدیرعامل آن آقای چهپور بود و من هم امور تدارکات شرکت را برعهده داشتم. استخر و سانی

مختلف از جمله شهیدان رجایی، باهنر، بهشتی و... صحبت می‌کردند. بعد هم صبحانه و پس از آن وقت آزاد برای استخر و بعد از استخر هم نمایش بود. گروه نمایش هم قبلاً تمرین می‌کردند و برنامه متنوعی برای خانواده‌ها ترتیب می‌دادند. بخصوص که بخشی از جمع خانواده زندانیان بودند و برای آنها تنوعی بود. مثل خانواده شهید لاجوردی، شهید امانی، شهید رجایی و...

■ نمایشنامه تئاترهایی را که اشاره کردید چه کسی می‌نوشت؟

اغلب نمایشنامه‌ها را آقای فرخ می‌دادند. مثلاً گاهی از کتاب داستان‌های خوب آذر یزدی در می‌آوردیم. مثل گدا علی. گدا علی داستانی بود که پسر به مدرسه می‌رفت اما به دلیل نداشتن پول و چون از خانواده فقیری بودند، درس را رها می‌کند و شاگرد یک آهنگر می‌شود. آن آهنگر به شاگردش کوزه‌ای می‌دهد که برود آب بیاورد و او در راه بر اثر غفلت آن کوزه را می‌شکند. وقتی کوزه می‌شکند، آن پسر کنارش می‌نشیند و گریه می‌کند. خانمی جلوی می‌آید و می‌پرسد: «چرا گریه می‌کنی؟» آن پسر هم می‌گوید: «کوزه‌ام شکسته است می‌ترسم برود و اوستایم دعوایم کند.» آن خانم به این پسر پول می‌دهد. آن پسر هم دید این کار راحتی است. می‌نشینم و گریه می‌کنم و پول می‌گیرم. منظور این است که این نمایش گداپروری را نقد می‌کرد و به دنبال فرهنگ‌سازی صندوق قرض‌الحسنه بود که به جای آنکه گداپروری کنیم از این طریق به نیازمندان کمک کنیم. بعد یکی جلو می‌آید و می‌گوید به این بچه پول ندهید. اگر می‌خواهید کمک کنید، به او کوزه بدهید تا سر کارش برگردد. به این صورت برای مبارزه با گداپروری خط می‌داد.

■ پس این تئاترها با در نظر گرفتن جنبه‌های آموزشی برگزار می‌شد؟



بله. در کنار کارهای تئاتر و همه برنامه‌های تفریحی، جنبه‌های آموزشی دیده شده بود؛ مثلاً در یک تئاتر دیگر من نقش میرغضب را برعهده داشتم. لباس مناسب میرغضب می‌پوشیدم و شلاق هم به دست می‌گرفتم. زندانی را شکنجه می‌کردم که بگو اسلحه را از چه کسی می‌گرفتید. او جواب می‌داد شهید نواب صفوی. هدفمان این بود که یاد بدهیم اگر در چنین شرایطی گیر افتادید، در بازجویی از شهدا نام ببرید و به گردن کسانی بیندازید که برای کسی مشکلی ایجاد نکنند.

■ آموزش شما متمرکز بر بحث‌های اجتماعی و سیاسی بود؟

نه فنون زندگی هم تدریس می‌کردند. مثلاً آن زمان به تازگی گاز پیک‌نیک آمده بود. طرز روشن کردن اجاق آموزش داده می‌شد که چگونه باید روشن و امتحان کرد که ایجاد خطر نکند و گاز نشت نکند. یا مثلاً در یکی از تئاترها درباره خواص میوه‌ها، سبزی‌ها و... صحبت می‌شد که مثلاً سیب چه خاصیتی دارد که برای خانواده‌ها جالب بود.

■ به سخنانی‌هایی اشاره کردید که در برنامه‌های اردو انجام می‌شد. صحبت‌های‌شان پیرامون چه مسائلی بود؟

اغلب سیاسی و فرهنگی بود. مثلاً آقای باهنر صحبت می‌کردند. بحث‌های ایشان تفسیر آیات قرآن درباره جهاد و مبارزه با طاغوت‌ها و... بود که بعضی از نوآرهای آنها موجود است. در این جلسات گاهی اخبار هفتگی اعلام می‌شد که در هفته چه گذشته است و...

همین مدرسه رفاه یکی از کارهایی بود که نتیجه فعالیت‌های این جمع بود. ابتدای سال ۴۷ یا ۴۸ مدرسه رفاه را باز کردند و برای اداره و پشتیبانی این مدرسه به جمع‌آوری شخصیت‌های مختلف پرداختند.

■ برای نوجوانان هم برنامه ویژه‌ای داشتید؟

بله. برای آنها جلسه مخصوصی داشتیم که مسئول آن حجت‌الاسلام محمدحسن راستگو بود و برخی از برادران مثل آقای رسایی هم به او کمک می‌کردند. معرفی کتاب داشتیم. به این صورت که هر هفته یک کتاب معرفی می‌کردند و از آن مسابقه‌ای داشتند که آنها در طول هفته مطالعه کنند و جواب بدهند. برنامه‌های ورزشی همچون پینگ‌پنگ، فوتبال و والیبال بود. برنامه استخر داشتیم که اردوگاه دو استخر جداگانه برای خانم‌ها و آقایان داشت. برنامه‌های متنوعی بود که برنامه‌ریزی آن دست آقای سعید محمدی بود و قبل از اردو همه مسائل را با ایشان و آقای نیکنام و... برنامه‌ریزی می‌کردیم.

اغلب حاضرین مبارزان مؤتلفه‌ای و خانواده آنها بودند، اما اسم گروهی در میان نبود. بجز شهید بهشتی خیلی از شهیدان در این اردوها شرکت می‌کردند، مثل شهیدان مفتاح، محلاتی، رجایی، باهنر، لاجوردی، اسلامی، عراقی، نظران و... بودند. این گونه که به خاطر دارم، آن مقطعی که در دماوند باغ اجاره کردیم، یکبار شهید مطهری به باغ دماوند آمد.

■ کسانی که زندانی بودند خانواده‌های‌شان در اردو شرکت می‌کردند؟

بله. شرکت می‌کردند. مثلاً خانواده شهید عراقی بودند، خانواده عزت‌الله خلیلی، خانواده لاجوردی، برخی اقوام شهید امانی و شهید صفارهرندی می‌آمدند. خانواده شهید اندرزگو در مقطعی با حاج آقای صالحی می‌آمدند.

حتی گاهی زندانیان که از زندان آزاد می‌شدند به این اردوها دعوت می‌شدند. یادم هست شهید عراقی وقتی از زندان آزاد شد، با خانواده‌اش در حال آمدن به اردوی سبزه بود که در اتوبان ماشینش خراب شده بود. الحمدلله من بموقع رسیدم و آنها را سوار کردم و به باغ کمال آباد بردم. فردای آن روز هم ماشین را برای تعمیر بردم و به آنها دادم.

■ آیا ساواک برای اردوهای شما مزاحمت ایجاد می‌کرد؟

ساواک موضوع مدرسه رفاه را فهمید و به آن حساسیت نشان داد، اما باغ سبزه را گویا اواخر فهمیده بود که البته در آنجا چون خانواده‌ها و بچه‌ها بودند، زیاد حساس نبود. اما اردوهای پرثمری بود و بعد از انقلاب هم تا چندین سال ادامه داشت. اساسنامه اول روحانیت مبارز در همان باغ کمال آباد نوشته شد. در اولین اردویی که در انقلاب تشکیل شد، شهیدان بهشتی، باهنر، رجایی، اسلامی و... همه بودند. فضای گرم و صمیمی هم حاکم بود، برای نمونه یادم هست یکبار آقای ناطق به شهید بهشتی که کنار استخر ایستاده بود، گفتند که اگر شما را به‌عنوان رئیس دیوان عالی کشور درون استخر بیندازم چه کار می‌کنید، شهید بهشتی جواب دادند شما می‌کنم و از آن طرف بیرون می‌آیم.

■ در مقطع دهه پنجاه، فعالیت‌های پوششی دیگری نیز در قالب اردو و تحت نظارت شهید بهشتی سراغ دارید؟

بله، در کنار شرکت سبزه یک برنامه مشابهی را هم آقای قدیریان در شرکت صحرادر کرج دایر کردند که آن هم برنامه‌های متنوعی داشت. مدتی هم در حدود سال‌های ۵۰ و ۵۱ یک برنامه کوه داشتیم. حدود ۱۵ نفر بودیم که صبح‌های زود کوه می‌رفتیم. هر هفته با شهید صادق اسلامی از شهدای حزب و آقایان نیکنام، اسپهبد، سعیدمحمدی، فقیهی‌ها و ناسخیان و... به کوه می‌رفتیم. مسیرها را هم ثابت نمی‌رفتیم، گلاب‌دره، کلکچال، توجال و... مثلاً زمانی حرکت می‌کردیم که نماز صبح را دریند می‌خواندیم. نرمش و برنامه‌هایی داشتیم.

■ برنامه سیاسی هم داشتید؟

اگر اعلامیه‌ای داشتیم آنجا پخش می‌کردیم. مبادله خبر هم می‌کردیم، مثلاً درباره زندانیان که چه کسی را گرفته و چه کسی را آزاد کرده‌اند، صحبت می‌کردند. یا یکبار یکی از کسانی که تازه از زندان آزاد شده بود با ما آمد و از شکنجه‌هایی که در زندان داده می‌شد برای‌مان گفت. اما این صحبت‌ها پراکنده بود و مثل اردوی سبزه نبود که برنامه‌های ویژه داشت.

■ بعداً این کوهنوردی ادامه پیدا نکرد؟

خیر. پس از مدتی عده‌ای از مبارزین را در کوه دستگیر کردند و بعد هم شرایطی پیدا شد که احساس خطر کردیم.



زدند و... البته قبل از این آقای شفیق باغی نزدیکی‌های قزوین داشت که بعداً موافقت نکردند جلسه در آنجا تشکیل شود. همین باغ کمال آباد جا افتاد. قبل از آنکه باغ کرج را بخریم، مدتی برای اینکه رد گم کنیم، به دماوند رفتیم. در آنجا یک باغ اجاره‌ای داشتیم که آقای حائری‌زاده و دیگران متصدی بودند. بعد از آنجا هم که باغ را خریدیم، چند سالی در آنجا بودیم. بعد گفتند اینجا هوا گرم است و برویم دماوند و جای دیگری را بخریم. آنجا را فروختند و یک باغ در دماوند نزدیک چشمه اعلا را خریدند. آنجا هم سالن، استخر و... داشت و هوا هم خوب بود.

■ در این اردوها برنامه‌ها چه بود؟

برنامه‌های متنوعی داشت. هر هفته جمعیت زیادی شرکت می‌کردند. خانواده زندانیان هم در آن شرکت می‌کردند. با قرآن شروع می‌شد و سپس سخنرانی بود. جلسات مختلف، شخصیت‌های

در کنار کارهای
تئاتر و همه
برنامه‌های
تفریحی،
جنبه‌های
آموزشی دیده
شده بود؛ مثلاً در
یک تئاتر هدفمان
این بود که یاد
بدهیم که اگر در
چنین شرایطی
گیر افتادید، در
بازجویی از شهدا
نام ببرید و به
گردن کسانی
بیندازید که برای
کسی مشکلی
ایجاد نکنند

ویژه‌نامه
چهل و یکمین
سالروز انفجار
تروریستی
دفتر حزب
جمهوری اسلامی

ایران